

# بررسی نظام ارزشها در ژاپن

## و رابطه آن با رشد اقتصادی

دکتر یری سیما شمس آوری

### مقدمه

طرح و برنامه‌ریزی اقتصادی اهمیت شایانی در قرن بیستم بخود گرفته است. ممالک مختلف جهان چه در غرب و چه در شرق؛ چه توسعه یافته و چه در حال رشد؛ چه سرمایه‌داری، چه کمونیستی، و چه غیر متعهد؛ بنحوی از انحاء نبض اقتصادی خود را در دست گرفته و با اختصاص قسمتی اعظم از بودجه مملکتی مسیر اقتصادی آینده خود را معین میکنند. نظری کلی به تاریخ برنامه‌ریزی اقتصادی ممالک مختلف نشان میدهد که میزان موفقیت آنان در سطحی نامساوی قرار دارد. موفقیت یا شکست ممالک در راه کنترل صحیح سازمانهای اقتصادی و تأمین خوشبختی برای حداکثر افراد ملت بستگی به عوامل مختلف دارد و این عوامل را علمای اقتصاد و علوم اجتماعی بطرق مختلف مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند. عواملی که بوسیله بسیاری از صاحب نظران مورد بحث قرار گرفته است عبارتند از میزان جمعیت، میزان ثروت طبیعی و مادی، موقعیت سیاسی و جغرافیائی، سطح سواد در جامعه، تعداد افراد متخصص و کارگران در سطوح مختلف، روح سرمایه‌داری، و بالاخره آمادگی يك ملت برای

پذیرش تغییرات اقتصادی و اجتماعی .

بعقیده نویسنده عوامل فوق ممکن است تأثیر بسزائی در میزان موفقیت یا شکست برنامه‌های اقتصادی يك ملت داشته باشند. ولی متأسفانه بسیاری از صاحب نظران اقتصادی و سیاسی يك عامل مهم را یا از نظر دور کرده و یا اینکه توجه کافی بآن مبذول نداشته‌اند . این عوامل همان ارزشهای اخلاقی و فرهنگی و بطورکلی نظام ارزشهای يك ملت است . بعبارت دیگر ، این طرز تفکر ، رفتار ، و آرمانهای يك ملت است که در نهادهای سیاسی و اقتصادی تأثیر میگذارد . و البته طرز تفکر ، رفتار و آرمانهای مردم خود ناشی از نظام ارزشهای آن ملت است. نظام ارزشهای هر ملتی تحت تأثیر عقاید و نظریات مذهبی و فلسفی و چه بسا ایدئولوژیهای غیر مذهبی قرار میگیرد، و اما آنچه در جریان رشد اقتصادی حائز اهمیت میباشد این مسئله است که بعضی از ارزشها موجبات رشد اقتصادی را فراهم میآورند درحالیکه ارزشهای دیگری وجود دارند که ممکن است در جریان رشد اقتصادی نقشی منفی بازی کنند .

اگر نظریه فوق را قبول کنیم می‌توانیم چنین نتیجه‌گیری کنیم که میزان موفقیت برنامه‌های اقتصادی بستگی به چگونگی ارزشهای اخلاقی دارد . یعنی اگر در مملکتی نظام ارزشها با الزامات رشد اقتصادی در تضاد باشند میتوان پیش بینی کرد که مساعی و کوششهای مستمر در راه برنامه ریزی اقتصادی و رشد اقتصادی بی نتیجه خواهد ماند . البته رشد اقتصادی صورت میگیرد ولی نه بر طبق برنامه‌ها و طرحهای پیش بینی شده . در این مقاله نظام ارزشهای ژاپن در رابطه با رشد اقتصادی آن کشور مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است . منظور از رشد اقتصادی در اینجا

بوجود آوردن «یک نظام اقتصادی راسیونال (عقلانی و منطقی rational) و متکی بخود (Self-generating)» میباشد. این تعریفی است که نورمن جاکوبز (Norman Jacobs) در کتاب *جامعه شناسی رشد: مطالعه ایران بعنوان نمونه‌ای از یک کشور آسیایی* :

(*The Sociology of Development: Iran as an Asian Case Study*, New York, Praeger, 1966).

ارائه داشته است. بطور ساده‌تر منظور جاکوبز در واقع یک نظام اقتصادی سرمایه‌داری بوده است. البته هیچ نظامی صددرصد راسیونال و صددرصد متکی بخود نیست. منظور از راسیونال اینست که هدف سود اقتصادی، در درجه اول اهمیت باشد، و منظور از متکی بخود اینست که نظام اقتصادی، بسیاری از نیازهای جامعه را خود برطرف نماید و در امر تولید و پخش کمتر بخارج احتیاج داشته باشد.

### نظام ارزشها در ژاپن

بررسی نظام ارزشها در ژاپن اهمیت آنرا در توسعه اقتصادی آن کشور نشان میدهد. هدف این نیست که ژاپن بعنوان رهنمودی از طرف ایران مورد تقلید قرار گیرد، بلکه، نقشی که نظام ارزشها در توسعه اقتصادی ایفاء مینماید مورد توجه قرار گرفته است. در نتیجه نظام ارزشها تم اصلی این مقاله را در بر میگیرد، یعنی با توجه به تعریفی که فوقاً از توسعه اقتصادی بعمل آمد نظام ارزشها نباید با الزامات چنین توسعه‌ای در تضاد باشد و تغییر صرف در نهادهای سیاسی و اجتماعی ضرورتاً توسعه اقتصادی را تأمین نخواهد کرد مگر اینکه ارزشهای اساسی انسانی در جامعه مساعد آن باشند. در اینجا نشان داده خواهد شد که نظام ارزشها در ژاپن مانع توسعه

اقتصادی نبوده بلکه بیشتر وسائل رشد اقتصادی را فراهم نموده است. این مقاله ارتباط مابین نظام ارزشها و شیوه‌های مشخصی از رفتار انسان را در رابطه با توسعه اقتصادی مورد بررسی قرار میدهد. البته ارزشهایی که در این مقال برای تجزیه و تحلیل این موضوع مورد بحث قرار میگیرند عبارتند از: طبیعت انسان، جامعه و دانش.

توسعه اقتصادی حائز اهمیت ژاپن از زمان رستوران می‌جی<sup>I</sup> (Meiji Restoration) باینطرف تا اندازه‌ای مربوط بود به فعالیت‌های شدید تجارنی و اقتصادی اواخر دوره توکوگاوا<sup>II</sup> (Tokugawa Dynasty)

I. می‌جی تنو Meiji Tenno ، صد و بیست و دومین امپراطور ژاپن در سن ۱۵ سالگی در سال ۱۸۶۷ بر تخت سلطنت نشست. کلمه Meiji در ژاپنی یعنی حکومت مرفعی یا روشنگرا. بعد از آنکه در اواسط قرن نوزدهم ژاپن درهای خود را بروی تجارت و نفوذ غرب باز کرد گروهی از رهبران انقلابی و رادیکال radical در صدد ایجاد یک انقلاب سیاسی برآمدند و از امپراطور بعنوان رهبر یک کشور مرفعی و مدرن استفاده کردند.

در ژانویه ۱۸۶۸ ، بعد از ۱۰۰۰ سال حکومت فرمانداران نظامی و غیر نظامی که در طی آن امپراطوران ژاپن قدرت سیاسی خود را از دست داده بودند، امپراطور می‌جی تنو قدرت باستانی خویش را دوباره بدست آورد و در نتیجه در فاصله سالهای ۱۸۶۸ و ۱۸۶۹ حکومت فتودال رهبران عصر توکوگاوا و ازگون شد و بهمین مناسبت سالهای بین ۱۸۶۸ و ۱۹۱۲ را که در طی آن می‌جی تنو حکومت میکرد عصر رستوران می‌جی یا دوره تجدید بنای می‌جی (Meiji Restoration) نامیده‌اند.

II. سلسله توکوگاوا از سال ۱۵۶۴ تا ۱۸۶۴ میلادی بر ژاپن حکومت میکرد. بانی این سلسله آیه‌ياسو (Iyeyasu) نام داشت که بعد از قرن‌ها هرج و مرج در ژاپن، صلح را در آن کشور برقرار کرد و توکیو را پایتخت خویش نمود. در زمان سلسله توکوگاوا قدرت امپراطوران ژاپن به حد اقل رسید و حاکمان اصلی از خانواده ←

ویکرشته از اصلاحات مهمی که در همان زمان در زمینه کشاورزی و صنعتی بوقوع پیوست<sup>۱</sup>. هرچند که ترویج تکنولوژی و علم جدید، و توسعه درخشان بعدی ژاپن نه تنها در زمینه اقتصادی بلکه همچنین در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی در طی دوران می‌جی را نباید نادیده گرفت، منطقی است فرض کنیم عواملی که ژاپن را به صورت یک جامعه صنعتی درآورد تقریباً قبل از شروع دوره می‌جی وجود داشت<sup>۲</sup>. با توجه به نظام ارزشها در ژاپن، چگونگی این عوامل که به صنعتی شدن جامعه ژاپن کمک نمود، مورد بحث قرار خواهد گرفت.

نظام ارزشها در ژاپن تحت تأثیر یک رشته از آموزش‌های مذهبی و اخلاقی مهم قرار گرفته است. در میان اینها شینتوئیسم (Shintoism)، آیین کنفوسیوس (Confucianism) و آیین بودا (Buddhism) چشم‌گیرترین آنها هستند. اگر شینتوئیسم مذهب بومی و ملی ژاپن بوده، در عوض آیین کنفوسیوس از چین و آیین بودا از هند که از طریق چین وارد ژاپن شد، در اصل ژاپنی نبودند، ولی با اینهمه بطرز موفقیت‌آمیز و هوشمندانه‌ای با احتیاجات ژاپن تطبیق یافته‌اند. همچنانکه جی. بی. سانسوم (G. B. Sansom) بحق اشاره نموده است ژاپن بطرز شگفتی از فرهنگ چین متأثر شده است و تحت تأثیر نظام حکومتی، فلسفی و هنری چین قرار گرفته و بعد از تکامل آیین بودا در چین با این فلسفه

← آیه یاسو و جانشینان او بودند که اسم معروف شوگان Shogun را بخود گرفتند. یوشینوبو توکوگاوا Yoshinobu Tokugawa (۱۹۱۳ - ۱۸۳۷) آخرین حکمران سلسله توکوگاوا بود که در ۱۴ اکتبر ۱۸۶۸ از حکومت خود به نفع امپراتور می‌جی تنو استعفا کرد.

نیز ما نوس گشته است ولی علیرغم این تأثیرات و انتخاب جنبه‌های برگزیده فرهنگ چین که در اکثر دوره‌های تاریخی ژاپن بوقوع پیوسته، فرهنگ، تفکر و رفتار ژاپنی، و نهادهای سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی آن مختص ژاپن بوده و تمایز آنها از آن چینی‌ها به وضوح نمایان است.<sup>۲</sup>

این مسئله را که در فرآیند (Process) انتخاب جنبه‌های برگزیده فرهنگ چین و تطبیق موفقیت آمیز آن با نیازهای ژاپن، ساخت (Structure)، بیشتر از ارزش‌های اصولی نهادهای چینی به ژاپن رسیده است، میتوان بیشتر مورد بحث قرار داد.<sup>۳</sup> از این جهت شکفت نیست که چین و ژاپن دو سیر ویژه در فرآیند توسعه اقتصادی برگزیده‌اند، و از طرفی با اینکه ژاپن یک «نظام اقتصادی راسیونال (عقلانی، Rational) و متکی بخود (Self-generating)» را توسعه داده است، بعضی از سیمای آن با المثنای غربی آن متفاوت بوده و باز مختص ژاپن میباشد.

### الف: تئوری‌ها یا نظریات در باب

#### طبیعت انسان، جامعه و دانش

##### ۱. شینتوئیسم (آتین شین تو)

مطابق آتین شینتو (Shinto) که لفظاً بمعنی «طریقت کامی Kami یا خدایان» میباشد اصل همه انسانها از کامی یا خدایان جدا شده است و تنها در رابطه با کامی بود که مفهوم زندگی انسان قابل درک میشود. شینتوئیسم در شکل ابتدائیش حاوی عناصری چند از قبیل ستایش طبیعت، اجداد و قهرمان پرستی و اعتقاد به پدران و اجداد اولیه بود، ولی بنا به گفته سانسوم، ستایش طبیعت بر مبنای ترس از آن، استوار نبود بلکه بر مبنای

نوعی تقدیر، و احترام به جنبه‌های گوناگون زندگی و طبیعت بوده است. بدین جهت هدف مناسک مذهبی شینتو ابراز احساس عمیق قدردانی و عشق نسبت به کامی یا خدایان بود.<sup>۷</sup>

مفهوم اساسی الوهیت انسان و طبیعت، و دین عظیم انسان به جهان، انسان را به شرکت بالفعل در این جهان دعوت میکرد. شینتوئیزم ابتدائی جائی برای تفکر درباره روح نداشت و هیچ توجهی به جهان دیگر نکرده است. شینتوئیزم روی ارزشهای حقیقی و ذاتی این جهان تأکید ورزیده و تنها از طریق شرکت بالفعل و رعایت مناسک مذهبی بود که انسان میتواند وظیفه خویش را نسبت به خدایان ادا نماید.<sup>۸</sup> همچنانکه بعداً نشان داده خواهد شد، از طریق آئین بودا بود که ژاپنی‌ها با اعتقاد به زندگی پس از مرگ و تصور روح آشنا شدند. اینجا نیز، جهت‌یابی اساسی نظام ارزشهای ژاپنی، با تأکید روی فعالیت، مفهوم توکل بودائی را شدیداً تحت تأثیر قرار داد و تا اندازه زیادی آنرا تغییر شکل داده و آن یک شخصیت حقیقی ژاپنی بخشید.

تصور خوبی طبیعی انسان که بوسیله تئوری کنفوسیوس دایر به خوبی اساسی انسان تکمیل شد، از نظریه‌های اساسی آئین شینتواست. اگرچه انسان «طبیعی»، «الهی» و «خوب» است ولی با اینهمه مدیون الوهیت طبیعت و مافوقان خود نیز میباشد. تنها از طریق بیان قدردانی و عشق خود نسبت به اینهاست که انسان قادر به «فهم جوهر واقعیت و اتحاد با آن» است.<sup>۹</sup>

بهر حال، انسان فقط ذاتاً خوب است ولی این خوبی طبیعی ممکن است بوسیله هوسهای شخصی و هوسهای ناشی از خود پرستی دستخوش تباهی

گردد. بهمین دلیل در نظام ارزشهای ژاپنی رعایت مناسک مذهبی، مبارزه با خود پرستی، درستکار و مطهر بودن و ادای وظایف شخصی نسبت به ولینعمت‌ها چه نسبت به کامی، چه طبیعت، چه امپراطور، چه والدین و چه دوستان مورد تأکید قرار گرفته است. در این باره رابرت ان. بلا (Robert N. Bellah) در کتاب مذهب توکوساوا از یک اثر مشهور شینتو مربوط به قرن هفدهم مطلبی را نقل میکنند که در آن مفهوم طبیعت انسان و تأکید روی تهذیب اخلاقی به منظور همانندی با جهان بوضوح نمایان است:

« قلب انسان خانه خدا (کامی) است؛ مینداز که خدا چیزی بغیر از توست، هر آنکه درستکار است خود خدا (کامی) است، و اگر بخشاینده است او خود بودا (هوتوکه Hotoké) است. بدان که بشر در طبیعت اصیل خویش با خدا و با بودا یکی است. »<sup>۱۰</sup>

مناسک مذهبی و شعائر دینی اشکال مختلفی همچون تطهیر، تشریفات برای جلوگیری از وقوع فاجعه، و قربانی در راه خدایان را بخود گرفته است. هدف عمده تمامی این شعائر مذهبی نمایش عملی وظایف انسان بود. ولی بمرور زمان، شعائر دینی شینتو شکل سمبولیک (نمادگرا) و اخلاقی بخود گرفت.

بنا بگفته بلا این تکامل شینتوئیزم که تا اندازه‌ای در اثر تماس با آئین بودا و بیشتر در نتیجه سیر تکاملی خود صورت گرفت دارای اهمیت شایانی است زیرا نشانه گرایش بسوی فلسفه و اخلاق عقلانی و منطقی بود.<sup>۱۱</sup>

بدین سان، تطهیر باطن باندازه پاکیزگی ظاهری و حتی بیشتر از آن حائز اهمیت شد:



« کار خوب کردن یعنی پاک بودن، کار بد کردن یعنی ناپاک بودن. ایزدان بیزار از اعمال شریرانه هستند زیرا که آن اعمال ناپاک میباشند. »<sup>۱۲</sup>

اعتقاد به قربانیها نیز بسیار اخلاقی و سمبولیک گردید، مثل :  
 « خدایان خواهان هدایای مادی نیستند، بلکه خواهان نیکوکاری و صمیمیت اند. »<sup>۱۳</sup>

بدیهی است که ارزشهای اخلاقی نهفته در سینتوئیزم روی عمل و نیل به هدفهای مذهبی از طریق شرکت بالفعل در امور جهان تأکید می نمود. این تأکید روی کار و فعالیت از طریق وظیفه شناسی و اطاعت فرزند از اولیاء و وفاداری مبتنی بر اخلاق کنفوسیوس، رسماً بیان و عملاً مورد قبول قرار گرفت. حتی دین بودا نیز همچنانکه نشان داده خواهد شد آئین خود را با اصول عقل و منطق (rationalization) منطبق کرد. و حتی بعضی از مسلکها روی اهمیت این جهان تأکید ورزیدند. انجام وظایف اجتماعی بصورت یک گام ضروری در راه اداره امور اجتماعی و حتی برای نیل به رستگاری درآمد<sup>۱۴</sup>.

جامعه ژاپن قبل از تأثیر عقاید کنفوسیوس اساساً اشرافی بود. اگرچه نظام امپراطوری ژاپن بعداً بسیاری از صفاتش را از چین اخذ نمود معیناً این نظام بر مبنای سینتوئیزم قرار داشت. از این جهت مقام امپراطور ژاپن در رابطه او با خدایان محدود میشد، و برعکس امپراطور چین از مقامی بسیار ارجمند بهره مند نبود<sup>۱۵</sup>. بنا بگفته سانسوم، جامعه اولیه ژاپن شامل «واحدهای پدر شاهی» بود. این واحدها یا اجتماعات ترکیبی از چند خانواده بود که مدعی بودند دارای اجداد مشترکی هستند.

هر اجتماع یا واحد دارای يك رهبر بود، و اعضای هر اجتماع يك «خدا-قبیله» یا يك «خدای نگهبان» را پرستش می نمودند.<sup>۱۶</sup>

بهر حال، واحد دیگری نیز وجود داشت که وابسته به هر قبیله بود و شامل چند خانواده میشد. اینها واحدهائی بودند که بر مبنای شغل مشترك تشکیل شده بودند. این واحدها در واقع نوعی از اصناف یا اتحادیه‌های کنونی بودند. اعضای این گروهها نمی توانستند ترك شغل کنند و تحت کنترل رهبرشان بودند. عضویت در این اصناف و مقام رهبران و اعضای آن موروثی بود.<sup>۱۷</sup>

مقام موروثی این اصناف یا اتحادیهها دلیل مهم توسعه اقتصادی ژاپن بود. بدین معنی که مشاغل مشخصی در انحصار چند خانواده بود؛ و این انحصار بوسیله حکومت تضمین میشد که در مقابل این امتیازات، حکومت از صاحبان این اتحادیهها مالیات زیادی می گرفت. بنا بگفته جاکوبز این نظام «... وسائل جلب، و حمایت از، افرادی را که در صدد ایجاد صنایع بومی بودند فراهم آورد.»<sup>۱۸</sup>

سانسوم اشاره مینماید که تعدادی از این واحدها یا قبایل پر قدرت بودند، و بر آن قسمت از ژاپن که محل سکونت نژاد «یاماتو» (Yamato) بود حکومت میکردند.<sup>۱۹</sup> قبیله امپراطوری مقتدرترینشان بود، و بجملة کشور حکومت مینمود. بهر حال، امپراطور ژاپن، مستقیماً حکومت نمیکرد. قدرت او از طریق رهبران قبایل اعمال میشد که خود آنها نیز دارای مقام موروثی بودند. اما درجه نفوذ آنها در دستگاه دولتی وابسته بقدرتی بود که در قبیله خودشان اعمال میکردند.<sup>۲۰</sup>

نظام فوق يك نظام اشرافی و هیرارشی III بود و علیرغم تصور شینتو مبنی بر اینکه اصل انسان از خدایان بوده است ، انسانها در واقع از اعتبار مساوی برخوردار نبودند<sup>۲۱</sup> . بنابراین ، رشد چنین نظم اجتماعی هیرارشی ، با پذیرش عدم تساوی میان انسانها ، شکفت بنظر نمی آید . خانواده امپراطوری بسیار نگران حفظ وضع ممتاز و اشرافی خود بود . برای مثال ، سانسوم يك حکم امپراطوری را که در اوان ۴۱۵ بعد از میلاد صادرگشته نقل میکنندکه در آن میخوانیم :

« در روزگاران بسیار قدیم حکومت خوب شامل آن بود که اتباع مقام واقعی خویش را حفظ کنند و در اسامی خود تحریف نکنند . درحالیکه امروز ، کهتران و مهتران با یکدیگر مناقشه میکنند و قبایل صدگانه در امن و امان نیستند . بعضی از طوایف تصادفاً اسم فامیلی خود را گم میکنند . بعضی دیگر عمداً ادعای اصل و نسب عالی مینمایند ... وزراء ، صاحب منصبان ورؤسای قبایل مختلف خود را یا از بازماندگان امپراطوران و یا وابسته به اجدادی فوق العاده میدانند... بدین جهت ، بگذار که مردمان قبایل و عناوین مختلف خود را تطهیر نمایند و ریاضت (امساک) بخرج دهند ، و بگذار با گرفتن خدایان به شهادت ، دستهایشان را در آب جوشان فرو برند . »<sup>۲۲</sup>

واضح است که تصور اولیه ژاپن از حکومت خوب اساساً هیرارشی بوده ؛ و تحت عواملی چون تولد و دودمان ، انسانها مقامانی را اشغال مینمودند که از نقطه نظر اعتبار و قدرت مساوی هم نبودند . جامعه خوب جامعه ای بود که در آن افراد به مقامی که داشتند قانع میشدند و مزاحم

ثبات و نظم اجتماعی نبودند. بنابراین شکفت نیست که طبقه حاکمه ژاپن از تئوری کنفوسیوس درباره دولت با علاقه زیادی استقبال کردند و بعد از آنکه تغییراتی در این تئوری ایجاد کردند تا مناسب وضع و حال ژاپن گردد آنرا پایه اخلاقی نظام حکومتی خود قرار دادند و این عمل در مقابل، نظام هیرارشی موجود در آن کشور را توجیه نمود.<sup>۳۲</sup>

بدون شك، جامعه‌ای که در آن انسان‌ها در گروه‌های اصیل و موروثی خود قرار میگیرند، اجتماعی که «... از يك هیرارشی اصیل و ارگانیک تشکیل شده و در آن تمامی گروه‌ها چه در سطح بالا و چه در سطح پایین دارای حقوق و وظایف معینی هستند»<sup>۳۴</sup>، طبعاً هنجارهای جمعی (کولکتیو Collective) و فعالیت‌های جمعی را مورد توجه قرار میدهد. ارزش شخص در مقام اجتماعی و مستقل او نهفته نبوده، بلکه بیشتر در پیروی او از ارزش‌های اخلاقی جمعی (مشترک) قرار داشت. تنها از طریق پذیرش مقام معین خود در نظام اجتماعی هیرارشی و انجام وظایف بود که شخص میتواند بزرگی و خوبی خود را برزدهد. این نظام هیرارشی همچنین تمایل به تأکید روی ارزشهای خاص هر طبقه را داشت تا آنجا که در دوره توکوگاوا، طبقات اجتماعی برای جرایم مختلف و به روشهای متفاوت مورد مجازات قرار میگرفتند<sup>۳۵</sup>، و ارزش اشخاص بیشتر بوسیله موقعیت موروثی آنان معین میشد.

بهر حال، تأکید روی فعالیت و عمل، و نیل به اهداف، ارزش‌های اخلاقی مشترک و واحدی بوجود آورد، تا جائیکه آنتاگونیسم (antagonism) طبقاتی نتوانست به‌منصه ظهور برسد. این ارزش‌ها دلیل مهم توسعه اقتصادی ژاپن بود. اولاً باین معنی که مردمان ژاپن از طبقه حاکمه با احساس خلوص

نیت و به میل خود اطاعت نمودند بویژه از طبقات حاکمه‌ای که مصمم بودند تاسیسات‌های مبتنی بر توسعه اجتماعی - اقتصادی را از پیش برند ، مثل دوره رستوراسیون می جی . ثانیاً بعلت عدم آنتاگونیزم طبقاتی ، حکومت ژاپن باجزئی مخالفت ازطرف مردم، امتیازات طبقاتی را از بین برد (نباید فراموش کرد که در ژاپن رشته‌های وحدت قومی بسیار قوی بوده است) ، وزمیننه را برای تحرك اجتماعی در مقیاس وسیع‌تر فراهم ساخت و استعدادهای اشخاص را بدون توجه به طبقات آنان مورد استفاده قرار داد ، واین عمل درعوض تأثیر مثبت و شایان اهمیتی در توسعه اقتصادی ژاپن نمود<sup>۲۶</sup> .

شینتوئیزم درباره ماهیت معرفت یادانش و طرق تحصیل آن چیز زیادی برای گفتن ندارد . بدین سبب شخص باید توجه خود را به آئین کنفوسیوس و بودا معطوف کند. زیرا این دو مکتب نظام ارزش‌های قبلی ژاپن را مجهز کرده و پایه اخلاقی و فلسفی برای آن فراهم نمودند ، و درسیر تاریخ ، ارزشهای موجود در این آموزشهای اخلاقی و مذهبی با روش زندگی وتفکر ژاپنی تطبیق و تلفیق یافتند . اینکه ژاپنی‌ها نه تنها مقلدینی صرف نبودند بلکه خودآفرینشگر ارزشهایی بودند حقیقتی است بارز . زیرا تنها آن عناصر از فرهنگ بیگانه را گرفتند که کاملاً مناسب فرهنگ خودشان بود ، و عناصری را که ممکن بود عادت و رسوم قومی آنها را به تحلیل برد رد کردند ، یا اینکه بانفسیر مجدد، آنها را بانیاها و احتیاجات خودشان تطبیق دادند . کما بیش همان اصول شامل روشهایی است که ژاپنی‌ها از آن طریق تکنولوژی و علم غرب را درفرایند توسعه اقتصادی‌شان مورد استفاده قرار دادند .

## ۶. آئین کنفوسیوسی

مطابق فلسفه چینی که اساس آنرا در کتاب دسمرگونیها (The Book of Changes) میتوان دریافت جهان بصورت يك ارگانیزم زنده تصور میشود. در این ارگانیزم، هر عنصری عناصر دیگر را تحت تأثیر قرار میدهد و بنوبه خود از آنها متأثر میشود. بنابراین، نه تنها زندگی بشر تحت تأثیر نیروهای کیهانی است، بلکه رفتار او نیز متقابلاً تأثیر عمیقی روی نیروها و حوادث جهان میگذارد. این نظریه به نظام پیچیده‌ای منتهی گشت که کلیه جوانب زندگی را دربرداشت. در این نظام، هر چیزی اعم از جاندار و بیجان، مکان و ویژه‌ای را اشغال میکند و طریق مشخصی را باید در پیش گیرد.<sup>۲۷</sup>

هر پدیده‌ای، من جمله انسان، در نتیجه تأثیر متقابل دو نیروی بنیادی یا دو اصل بوجود می‌آید: یانگ (Yang)، نر، روشنایی، یا پیش رونده؛ و یینگ (Ying)، ماده، تاریکی، یا پس رونده.<sup>۲۸</sup> این اصول مکمل یکدیگرند، و در این نظام اخلاق بر مبنای «پیوند دادن انسان به اتفاقات کیهانی» استوار شده است.<sup>۲۹</sup> بدین سان، چینی‌ها، از زمان کنفوسیوس به این طرف، قواعد و ضوابط حاکم بر رفتار انسان را به خاطر هماهنگ کردن زندگی او با جهان فرمول بندی کرده‌اند.

طبیعت انسان اساساً خوب تلقی میشد. از این جهت، او می‌بایست کوشش نماید تا خود را به روش طبیعی جلوه دهد.<sup>۳۰</sup> این تائوی (طریق، معنی = Tao) انسان بود. قواعدی که برای تائوی انسان وضع شده بود بر اساس رابطه او با خانواده و جامعه‌اش قرار داشت. انسان با فضیلت کسی بود که در زندگی خود بین قوانین سماوی و ناسوتی هماهنگی ایجاد کند.<sup>۳۱</sup>

بنابراین مطابق دکترین کنفوسیوس، وظیفه انسان نه تنها پرستش اجداد بلکه اطاعت از والدین نیز بود. اطاعت از والدین والاترین موقعیت را در نظام اخلاقی چینی بخود اختصاص میداد، و نظام خانواده بنیاد جامعه را تشکیل میداد. بنا به گفته سانسون: «اگر آئین کنفوسیوس را بتوان دین تلقی نمود، این همانا دین اطاعت از اولیاء میباشد»<sup>۳۲</sup>. او، سپس، ستورزیر را از رساله‌ای در باب اطاعت از اولیاء (The Treatise on Filial Piety) می‌آورد که ماهیت این اصول را بیشتر روشن می‌سازد:

« قانون اطاعت از اولیاء این است که شخص بایستی به والدین خویش همانند خدا یا Heaven خدمت نماید. - فرزند وظیفه شناس در هر قدمی که برمیدارد، باید بخاطر داشته باشد که اطاعت از اولیاء محتاج چه احتیاط‌کاریهایی است. - تاهنگامیکه والدین شخص زنده است، هیچ نوع امر خطیری را بدون مشورت و رضایت آنها نباید بعهده گرفت. - والدین باید در طول حیاتشان مورد اطاعت قرار گیرند، و بعد از مرگ آنها، فرزندان آنها باید همان را بکنند که والدینشان کرده بودند. در حیات باید بآنها خدمت نمود همچنانکه مناسب خواهان است؛ در مرگ، آنها باید دفن‌گردند همچنانکه مناسب خواهان است. - بعد از مرگ به آنها باید قربانی تقدیم داشت همچنانکه مناسب خواهان است. »<sup>۳۳</sup>

تقدس خانواده بعنوان یکی از نخستین اصول نظام اخلاقی چینی بوسیله ژاپنی‌ها مشتاقانه اقتباس گردید. مدتها پیش از ۷۱۲ بعد از میلاد که تاریخ انتشار کوجیکی<sup>۳۴</sup> (Kojiki، مجموعه‌ای از افسانه‌ها و تاریخ ژاپنی بر مبنای سنن شفاهی باستانی) می‌باشد، ژاپنی‌ها با اخلاق کنفوسیوس آشنا

شده بودند. بنا به گفته بی. اچ. چیمبرلین (B. H : Chamberlain)، کوچیکی نموداری از نفوذ چینی‌هاست<sup>۳۵</sup>. بنا به نوشته سانسون، کتاب کلاسیک اطاعت از اولیاء جزو نخستین آثار مورد نظر ژاپنی‌ها بوده، و ظاهراً در اواخر قرن نهم میلادی، این متن جزء لاینفک دروس مدارس بوده است<sup>۳۶</sup>.

شاگردان کنفوسیوسی، منتخبات کنفوسیوس (The Analects of the Confucius) رساله‌ای در باب اطاعت از اولیاء را می‌بایستی مطالعه میکردند. در ۷۵۷ بعد از میلاد یک فرمان امپراطوری صادر گشت که در آن گفته میشد:

« در دوران باستان حکومت بر مردم عموماً بوسیلهٔ تعلیم اصول اطاعت از اولیاء انجام میشد. هیچ چیزی مهمتر از این نیست زیرا که این پایهٔ جملهٔ سلوک نیک است. هر خانه‌ای در این کشور باید یک نسخه از رساله‌ای در باب اطاعت از اولیاء را داشته باشد. مردم باید ساعیانه آنرا مطالعه نمایند، صاحب منصبان از آن مستفیض گردند.»<sup>۳۷</sup>

در چین، تئوری کنفوسیوس دربارهٔ دولت بیشتر بر مبنای اصول اخلاقی کنفوسیوس قرار داشت. واحد خانواده که اساس اجتماع بود بوسیلهٔ پدر رهبری می‌گشت که اطاعت از او لازم و واجب بود. بهمین ترتیب، جامعه واحد خانوادهٔ بزرگتری بود که بوسیلهٔ امپراطور، فرزند خدا، رهبری میگشت. حکومت او مثل حکومت امپراطور ژاپن بر مبنای حکم الهی نبود بلکه بر مبنای قابلیت استوار بود. امپراطور می‌بایست بوسیلهٔ فضیلت خویش که سر مشق مردمان بود آنان را رهبری کند، و از آنجائیکه انسان طبیعتاً متمایل به نیکی بود تنها چیزیکه بدان نیاز



داشت تعلیمات صحیح و درست بود<sup>۳۸</sup>. البته امپراطور نمی‌توانست شخصاً اتباع خویش را تعلیم دهد. بدین ترتیب در انجام وظایفش نسبت به اتباع خویش، تعدادی از مردان عاقل که ملهم از فلسفه کنفوسیوس بودند به او کمک میکردند. اینها «ابر مردان» و خردمندان بودند که خود را وقف نیکی ب مردم کرده و در مقام تعلیم بر مردم بودند. ولی از آنجائیکه عوام شایستگی درک اخلاقیات انتزاعی این مردان عاقل را نداشتند، تعلیمات آنان بر عوام «بصورت مفاهیم مشخص و مثبت»<sup>۳۹</sup> صورت میگرفت. این مفاهیم در کتاب مناسک (The Book of the Rites) گنجانده شده است و مرد خوب کسی است که مطابق این مفاهیم عمل می‌نماید.

بهر حال تئوری کنفوسیوس دربارهٔ جامعه، یک نظام ایستا (Static) بود که در آن هماهنگی، مقامی والا داشت، و جامعهٔ ایده‌آل جامعه‌ای بود که در آن هر قسمتی در مکان مناسب خود قرار میگرفت و کار ویژهٔ خود را انجام میداد. اگر چه ژاپنیها از این نظام اقتباس کردند، ولی در طول تطبیق آن با نیازهای خود و بویژه در نتیجهٔ تأکید روی وظیفه شناسی و انجام وظایف انسان در این دنیا، این نظام دیگر یک نظام ایستا نبود بلکه بصورت یک نظام پویا (Dynamic) درآمد<sup>۴۰</sup>.

در زمینهٔ تئوری دانش، اگر چه لائوتزو (Lao-Tzu) و چوانگ تزو (Chuang-Tzu) و بسیاری دیگر از متفکرین چینی و همچنین ژاپنی، عبادت، سکوت و تفکر روحانی را تنها راه تحصیل معرفت می‌دانستند، متفکرین بسیاری که خود کنفوسیوس نیز جزو آنها بود روی عمل تکیه میکردند، و افکار خود را بسوی زندگی عملی و فعال ارشاد مینمودند<sup>۴۱</sup>. مثلاً وانگ یانگک (Wang Yang-Ming)، (۱۵۲۹-۱۶۰۲)، متفکر

بزرگ سلسله مینگ (Ming Dynasty) معتقد بود که دانش و عمل بهم وابسته اند و عالی ترین نیکی در توسعه کامل نیروی شهودی انسان نهفته است. ولی این تنها از طریق دانش قابل حصول نیست، بلکه بوسیله ترکیب دانش با عمل و با آگاهی بر چگونگی بکار بستن دانش در امور زندگی تحصیل میگردد.<sup>۴۲</sup>

قطعه زیرین که به استاد یانگ - مینگ نسبت داده شده، وحدت دانش و عمل را بیشتر روشن می سازد:

« گفته ام که دانش به عمل تحرك می بخشد و عمل در واقع  
بمرحله اجرا گذاشتن دانش است. معرفت سر آغاز عمل  
است، و عمل مکمل دانش. وقتی انسان در مورد چگونگی  
رسیدن به هدف مورد نظر معرفت داشته باشد هر چند فقط  
در باره معرفت آن صحبت کند، عمل خود بخود در آن  
نهفته است؛ بهمین سیاق، اگر چه انسان ممکن است فقط  
از عمل صحبت کند ولی دانش آن عمل نیز در آن نهفته  
است. »<sup>۴۳</sup>

### ۴. نحوه تطبیق عقاید کنفوسیوس در ژاپن

عقاید و نظریات فوق در باب طبیعت انسان، جامعه و دانش بوسیله ژاپنیها بابرخی تغییرات و تبدیلات پذیرفته شد. عقاید سیاسی و اخلاقی چین پایه ای فلسفی برای جامعه اشرفی و پدرشاهی ژاپن بوجود آورد. در نظام چینی همه جزئیات زندگی خصوصی و عمومی فرد بطور هماهنگی تحت نظم و قانون در آمده بود و این نظام بعنوان مدلی از طرف ژاپنیها مورد استفاده قرار گرفت. و اما، اگر در چین، امپراطور سمت نمایندگی خدا را بر مبنای فضیلت شخصی خویش احراز میکرد، در ژاپن این

نماینده‌گی به جهت وابستگی دودمان امپراطور به خدایان بود.<sup>۴۴</sup> اگر در چین سنتی، جو (Ju) یا طبقه تحصیل کرده اصیل (متوسط) نقش حفظ و انتقال فرهنگ چین را بازی می‌کردند، در ژاپن، مثلاً در دوران توکوگاوا، سامورای (Samurai) یا طبقه دلاوران بودند که این نقش را ایفاء می‌کردند.<sup>۴۵</sup> آئین کنفوسیوس که در نظام اجتماعی اش بر مقام و موقعیت تأکید می‌ورزید به سبب اینکه این نظام مناسب جهت‌یابی ارزش‌های اساسی ژاپن‌ها بود از طرف آنها پذیرفته شد. بعنوان مثال، ژاپن‌ها، دکترین‌های اساسی آئین بودا را که روی تساوی مردم و طبقات (Castes) تأکید می‌ورزید رد کردند<sup>۴۶</sup> و نظریات لیبرال (Liberal) بعضی از متفکرین چینی را همچون لائوتزو و چوانگ‌تزو که رفاه تک تک افراد را گرامی می‌داشتند نادیده گرفتند.<sup>۴۷</sup>

هیچ مدلی مناسب‌تر از قوانین اخلاق عملی کنفوسیوس برای ژاپن‌ها نمی‌توانست وجود داشته باشد. این قوانین رفتار شخص را در چهار چوب پنج نوع مناسبات اجتماعی تحت نظم و قانون درمی‌آورد. این پنج نوع مناسبات از این قرارند:

۱. خدمت شخص به پدر، یعنی اطاعت از اولیاء؛
۲. خدمت شخص به شاهزاده یا حاکم، یعنی وظیفه‌شناسی؛
۳. رعایت آداب و رسوم ما بین زن و شوهر، یعنی اصول زناشویی؛
۴. پیروی فرزندان کوچکتر از فرزندان بزرگتر یعنی ارشادت؛
۵. احترام به دوستان یعنی صداقت<sup>۴۸</sup>.

ژاپن‌ها این نظام را با اصلاحیه‌ای قبول نمودند. در حالی‌که در نظام چینی اطاعت از اولیاء بعنوان وظیفه اولیه تک تک افراد مورد توجه

قرار گرفت، در ژاپن بواسطه عشق واحترام سنتی آنها نسبت به امپراطور و حاکم، صحبت از وظیفه شناسی مطلق بمیان آمد و در درجه اول اهمیت قرار گرفت و موقعیتی والاتر از اطاعت از اولیاء بدست آورد. ولی همچنانکه بیلا اشاره نموده است. «مذهب اطاعت از اولیاء در مقام رقابت بامذهب وظیفه شناسی بر نیامد»<sup>۴۹</sup> بلکه اولی دومی را تقویت کرد.

بدین ترتیب، ژاپنیها، وظیفه شناسی، اطاعت از اولیاء، رعایت اصول زناشویی و ارشدیت، و صداقت را اساس يك جامعه خوب و بانضباط محسوب داشتند. بعلاوه آئین کنفوسیوس روی پنج فضیلت مهم تکیه میکرد که عبارتند از: نوع پرستی، درستکاری، مراعات نزاکت و طرز گفتار، خرد و صمیمیت. ژاپنیها این فضیلتها را نیز گرفتند، ولی در نظر آنان، مهمترین فضیلتی که صفت مشخصه انسان و الامقام است همانا وظیفه شناسی است. البته در نظر آنان، وظیفه شناسی خود دیگر فضیلتها را در بر میگیرد. این فضایل، مثلاً در فرمان امپراطوری در باب تعلیم و تربیت (Imperial Rescript on Education) که در تاریخ ۳۰ ام اکتبر ۱۸۹۰ صادر گشت منعکس شده و از طریق نظام تعلیم و تربیتی عصر می جی (Meiji) در سراسر کشور تدریس و مورد تجلیل قرار گرفت.<sup>۵۰</sup>

اما فضیلت اطاعت از اولیاء همچنانکه ذکر خواهد شد در بودائیزم (آئین بودا Buddhism) ژاپنی تبیین گشت. در قالب فکری بودائیت های زن (Zen)<sup>IV</sup>، پیروی از بودا با تقدس از اولیاء همانند بود. کشیش بانکی (Bankei) گفته است:

IV. Zen (زن) فرقه بودائیان طرفدار تفکر و عبادت و ریاضت.

« هیچ چیزی دلپذیرتر از مهربانی والدین نیست...  
 باید بآنها احترام بگذاری ... این همان اطاعت از اولیاء  
 است. پیروی از طریق اطاعت از اولیاء همانا پیروی از بودا است.  
 اطاعت از اولیاء و پیروی از بودا اختلافی باهم ندارند. »<sup>۵۱</sup>

برخی از صفات مشخصه آئین کنفوسیوس در ژاپن از این قرارند :  
 الف : حکم بر اخلاقیات فعال و مردود شمردن تفکرات مبتنی  
 بر سکوت بی اراده . ایتو جین سائی ( Ito Jinsai ، ۱۷۰۵-۱۶۲۷ ) ، محقق  
 معروف آئین کنفوسیوس ژاپنی ،<sup>۵۲</sup> در تفسیر تائوی انسان ، به تفکر چینی  
 گرایش فعالی داد. فعال بودن و نشان دادن اصول رشد و ترقی همان چیزی  
 بود که او از تائو (طریق) استنباط میکرد . لذا او « نیپیلیزم لائوتزو » را  
 مردود شمرد .<sup>۵۳</sup>

ب : آئین کنفوسیوس ژاپنی توجه انسان را بسوی جنبه های عملی  
 زندگی انسان همچون سیاست ، اقتصاد ، و قانون متمایل میکند ، در حالیکه  
 در مقابل ، آئین کنفوسیوس سنتی در توجه به اندیشه فلسفی و الاثر است .  
 ج : در این نظام ، انجام وظایف شخصی در جهان بعنوان وظیفه  
 مذهبی تک تک افراد قلمداد میشود . « دانش حقیقی » تنها از طریق آشنائی  
 به وظیفه (وظیفه شناسی) و بجای آوردن آن قابل تحصیل است . در این باره ،  
 بیلا از مورو کیوسو (Muro Kyūsō ، ۱۷۳۴-۱۶۵۸) یکی از پیروان معروف  
 آئین کنفوسیوس در عصر توکوگاوا چنین نقل میکند :

« بخوان و قوانین را یاد بگیر و آنها را در سلوک  
 وامورات بکار بند؛ این است دانش حقیقی ، دانشی که آغاز  
 سلوک راستین است . طریق حکما جدا از اشیاء دور و برمان  
 نیست . وظیفه شناسی ، اطاعت ، دوستی و جمله روابط  
 در این یادگیری نهفته است و هیچ جنبشی حتی هیچ  
 سکونی ، خارج از وظیفه نیست . »<sup>۵۵</sup>

سپس بیلا توضیح میدهد که در دوره نوکوگاوا «... بطور مشخصی وظایف انسان نسبت به بزرگان سیاسی و خانواده بیش از همه چیز تأکید شده است»<sup>۵۶</sup>.

د: آئین کنفوسیوس ژاپنی به ارزشهای اخلاقی اهمیت میداد زیرا که اینها بعنوان عناصر ضروری يك جامعه منظم و ارگانیک مورد توجه قرار می گرفتند. وظیفه شناسی نسبت به دولت و امپراطوری تك تك افراد را دعوت به همکاری با همدیگر می نمود تا برای انجام وظایفشان در قبال جهان اقدام ورزند. اگرچه در [جامعه] فتودالی ژاپن این وظیفه شناسی نسبت به ارباب و سرور شخص ادا میشد، بعد از رستوراسیون [می جی] برای ژاپنیا تبدیل این وظیفه شناسی به وظیفه شناسی نسبت به امپراطور و دولت کارچندان مشکلی نبود. این وظیفه شناسی، گاهی بصورت فرمانبرداری مطلق افراد از دولت نمودار شده است که منجر به اطاعت کورکورانه از رأی مقامات دولتی گشته است.<sup>۵۷</sup> اگرچه حداقل تا همین اواخر (۱۹۴۵) این رویه منجر به تحلیل تمایلات فردگرایی شد و گاه و بیگاه نتایج فجیعی برای ملت ژاپن ببار آورده، با این همه، تأکید روی ارزشهای جمعی (Collective Values) و دست یابی به اهداف جمعی که در مفهوم وظیفه شناسی نهفته است تأثیر به سزایی در رشد اقتصادی ژاپن داشته است.

بقیه این مقاله را در شماره آینده مطالعه خواهید فرمود

## فهرست و یادداشت‌ها

به کتب و مقالات زیر مراجعه شود :

1) Eijiro Honjo, *Economic Theory and History of Japan in the Tokugawa Period*, (New York: Russell, 1965), chapters VII, VIII, IX, pp. 168-263.

Charles David Sheldon, *The Rise of the Merchant Class in Tokugawa Japan: 1600-1868* (New York : Augustin, 1958), chapters IV, V, VI, pp. 64-130.

Thomas C. Smith, *The Agrarian Origins of Modern Japan* (Stanford, Cal. : Stanford U. P. 1959), especially chapters 6 to 13, pp. 67-213.

Thomas C. Smith, «The Introduction of Western Industry to Japan during the Last Years of the Tokugawa Period,» *Harvard Journal of Asiatic Studies*, Vol. II, Nos. 1 and 2, (June, 1948), pp. 130-152.

Thomas C. Smith, «The Land Tax in the Tokugawa Period», *The Journal of Asiatic Studies*, Vol. XVIII, No 1 (Nov., 1958), pp. 3-20.

2) Norman Jacobs, *The Origins of Modern Capitalism and Eastern Asia* (Hong Kong : at the U. P., 1958), chapters 2-9, pp. 19-284.

برای اطلاع بیشتر از رشد اقتصادی و اجتماعی ژاپن در طی سالهای اولیه حکومت می‌جی به کتاب زیر مراجعه شود :

Thomas C. Smith, *Political Change and Industrial Development in Japan : Government Enterprise, 1868 - 1880* (Stanford, Cal: at the U. P., 1955), chapters I-VIII, pp. 1-100.  
توماس سی. اسمیت یکی از محققین معروف در مطالعات اقتصادی-سیاسی-اجتماعی ژاپن است .

3) G. B. Sansom, *Japan, a Short Cultural History*, (London : the Cresset Press, 1962), pp. 14-16 ; 44 ; and chapter v. pp. 83-90.

- 4) Ibid., pp. 91-95.
- 5) Joseph M. Kitagawa, *Religions in Japanese History* (New York : Columbia U. P., 1966), pp. 11-12.
- 6) Lily Abegg, *The Mind of East Asia* ( London: Thames+Hudson, 1952 ), p. 96.
- 7) G. B. Sansom, *Japan , a Short Cultural History* , op. cit., pp. 46-47.
8. Hajime Nakamura, *The Ways of The Thinking of Eastern People* (Tokyo : Japanese National Commission for Unesco, 1960) . p. 540.
- 9) Robert N. Bellah, *Tokugawa Religion, The Values of Pre-Industrial Japan* (Glencoe, Ill., The Free Press, 1957), p. 62.
- 10) Genchi Katō, «The Warongo or Japanese Analēcts», *Transactions of the Asiatic Society of Japan* , Vol. XLV , part II (1917) , p. 12 , quoted from R. Bellah , *Tokugawa Religion*, op. Cit., p. 76.
- 11) R. Bellah, *Tokugawa Religion*, op. cit., pp.63-64.  
 در ضمن به کتاب زیر نیز در این زمینه مراجعه شود :
- Daniel G. Holtom, *The National Faith of Japan* (London: Kegan Paul, Trench, Trubner+Co. Ltd., 1938), pp. 27-30.
- 12) Genchi Katō , *A Study of Shinto, the Religion of the Japanese Nation* (Tokyo: Meiji Japan Society, 1926), P. 163.
- 13) Daniel Holtom, «The Meaning of Kami,» *Monumenta Nipponica*, Studies in Japanese Culture, Past and Present Vol. III (Tokyo, 1940) , quoted from N. Bellah, op . cit . , p . 65 .  
 در این زمینه به کتاب زیر نیز مراجعه شود :
- Katō, *A Study of Shinto*, op. cit., pp. 160-169.



- 14) Bellah, *Tokugawa Religion*, op. cit., pp. 68-69.
- 15) Abegg, *The Mind of East Asia*, op. cit., p. 97.
- 16) Sansom, *Japan, a Short Cultural History*, op. cit., pp. 36-39.
- 17) Jacobs, *The Origins of Modern Capitalism*, op. cit., pp. 39-40.
- 18) Ibid., p. 39.
- 19) Sansom, *Japan, A Short Cultural History*, op. cit., p. 37.
- 20) Ibid., p. 38.
- 21) Brian Holmes, *Problems in Education, a Comparative Approach* (London: Routledge and Paul, 1965), p. 301.
- 22) Sansom, *Japan...*, op. cit., p. 40.
- 23) Kitagawa, *Religions in Japanese History*, op. cit., p. 34.
- 24) Abegg, *The Mind of East Asia*, op. cit., p. 142.
- 25) Sansom, *Japan...*, op. cit., p. 465.
- 26) R. P. Dore, *Education in Tokugawa Japan* (London: Routledge, 1965), pp. 44-45 ; 298-299.
- در ضمن کتاب زیر حاوی مطالب ارزنده‌ای پیرامون رشد اقتصادی و وضع جغرافیائی ژاپن است :
- P. Dempster, *Japan Advances, a Geographical Study* (London: Methuen, 1969), p. 184-188.
- 27) Abegg, *The Mind of East Asia*, op. cit., p. 75.
- 28) Sansom, *Japan, a Short Cultural History*, op. cit., p. 114.
- 29) Abegg, *The Mind of East Asia*, op. cit., p. 76.
- 30) Liu Wu-Chi, *A Short History of Confucian Philo-*

*sophy*, (Harmondsworth, Middlesex: Penguin Books, 1955), pp. 74-77.

31) Abegg, *The Mind of East Asia*, op. cit., pp. 80-82.

32) Sansom, *Japan...*, op. cit., pp. 114.

33) Ibid., p. 115.

34) George William Knox, *The Development of Religion in Japan*, American Lectures on the History of Religions, 6th Series\_1905-1906 (New York : Putman's, 1907), pp. 48; 55-56; 57-58; 148-150.

35) Basil Hall Chamberlain, «Ko-Ji-Ki,» or «Records of Ancient Matters,» *Transactions of Asiatic Society of Japan* (TASJ), Vol. X. Sup. (Tokyo, 1882), The Introduction, p. ii.

برای اطلاعات بیشتر در این زمینه به کتاب زیر مراجعه شود :

G. W. Knox, *The Development of Religion in Japan*. op. cit., pp. 55-60.

36) Sansom, *Japan...*, op. cit., p. 115.

37) Nakamura, *The Ways of the Thinking of Eastern People*, op. cit., p. 317.

38) Sansom, *Japan...*, op. cit., p. 115.

و نیز :

D. C. Holtom, *The National Faith of Japan*, op. cit., pp. 212-214.

39) Sansom, *Japan...*, op. cit., p. 116.

40) Bellah, *Tokugawa Religion*, op. cit., p. 108.

41) Abegg, *The Mind of East Asia*, op. cit., p. 42.

42) Liu Wu-Chi, *A Short History of Confucian Philosophy*, op. cit., p. 167.

43) Ibid., p. 171.

44) Sansom, *Japan...*, op. cit., p. 115.

- 45) Kitagawa, *Religions ...*, op. cit., p. 151.
- 46) Nakamura, *The Ways of the...*, op. cit., p. 328.
- 47) Ibid., p. 313.
- 48) T. T. Brumbaugh, *Religious Values in Japanese Culture* (Tokyo : Gov. of Japan, 1940), p. 633.
- 46) Bellah, *Tokugawa Religion*, op. cit., pp. 81-82.
- 50) Japan, Government of Japan, *The Japan Year Book: 1939-40* (Tokyo : Government of Japan, 1940), p. 633.
- برای کسب اطلاعات مفید و جالبی در زمینه چگونگی عملی کردن فرمان  
امپراطوری در باب تعلیم و تربیت که در عصر رستوراسیون می‌جی در مدارس مورد  
استفاده قرار گرفت به کتاب زیر مراجعه شود :
- Masaki Kōsaka , *Japanese Thought in the Meiji Era* ,  
Trans . by David Abosch, Vol. IX: Thought, Centenary Culture  
Council Series (Tokyo : Pan Pacific Press , 1958) , pp. 79 ;  
374-375.
- 51) Nakamura, *The Ways of the Thinking....* op. cit.,  
p. 320.
- 52) Japanese National Commission for Unesco, *Japan,  
its Land, People and Culture* (Tokyo: Printing Bureau, Japanese  
Gov., 1958), p. 501.
- 53) Ibid.
- 54) Nakamura , *The Ways of the Thinking...* op. cit.,  
pp. 432-434.
- 55) Bellah. *Tokugawa Religion*, op. cit., p. 78.
- 56) Ibid., p. 79.
- 57) Nakamura, *The Ways of the Thinking...* op. cit., pp.  
361-374.